

مطالعه تطبیقی رفتار ایران و عراق با سازمان ملل طی هشت سال جنگ تحمیلی

حسین یکتا^(۱)

مقدمه

در محیط بین‌المللی، رفتار بازیگران تابع عوامل بسیاری، مانند ایستارها، باورها، ایدئولوژی، عاملهای روان‌شناختی، تمایلات و روحیات سیاست‌گذاران و سیاست‌سازان در کنار موقعیت، نقش و ساختار منطقه‌ای و بین‌المللی، سبک و سیاق ملی، وجود ساختار منظم تجزیه و تحلیل علمی و سریع داده‌ها و نشانه‌های رسیده از دیگر بازیگران است. تلافی و آمیزش مجموعه پیچیده‌ای از این عوامل، رهیافت هر بازیگر را در صحنه جهانی نشان می‌دهد. اساساً، در محیط بین‌المللی بازیگران معمولاً یکی از دو رهیافت تغییر وضع موجود^(۲) یا حفظ وضع موجود^(۳) را اتخاذ می‌کنند یا دست کم، بایکی از دو رهیافت مزبور شناخته می‌شوند. در رهیافت نخست، بازیگر ضمن مخالفت با نهادها و بنیادهای موجود می‌کوشد تا ساختارهای قدرت، ایدئولوژی و قوانین موجود را از بیخ و بن برکند و ساختار و مناسبات نوینی را جایگزین آنها کند. بازیگر تجدید نظر طلب، ضمن ظالمانه و ناعادلانه دانستن قواعد بازی‌ای که سالها بر روابط بین‌المللی حاکم بوده‌اند، آنها را طرد می‌کند و در صدد تدوین قواعد جدید عادلانه - البته، از نظر وی - بر می‌آید، اما طبق تجربه تاریخی، بازیگران خواهان تغییر وضع موجود، فرجام خوشی ندارند و با واکنش قاطع و ویران‌کننده بازیگرانی روبه‌رو می‌شوند که از وضع موجود نفع می‌برند و با هر گونه تغییر، به ویژه تغییرات ناگهانی و انقلابی به شدت مقابله می‌کنند. طرفداران وضع موجود می‌کوشند. تجدید نظر طلبان را به انزوا بکشانند یا آنها را وای می‌دارند تا در رهیافت خود تجدید نظر کنند. اما خلاف بازیگران تجدید نظر طلب، بازیگرانی که رهیافت

حفظ وضع موجود را اتخاذ می‌کنند، به جای به هم ریختن معادلات موجود می‌کوشند از درون همین معادلات، اهداف و منافع خود را تحقق بخشند و نقشی را در درون ساختار قدرت مستقر ایفا کنند. بازیگرانی که محافظه کار محسوب می‌شوند، به جای تغییر و دگرگونی به دنبال ثبات‌اند و با هر قدرتی که بخواهد ثبات آنان را به هم بریزد، با قدرت مقابله می‌کنند. در این میان، هر گونه تغییری، ضمن قرارداد داشتن در چهارچوب رویه‌های پذیرفته شده، باید خصلت اصلاحی، نه تخریبی داشته باشد. حقوق بین‌الملل، انجیل بازیگران خواهان حفظ وضع موجود است، قواعد بازی را مشخص نموده، از حقوق موجود و ساختار قدرت دفاع می‌کند؛ همچنین نقش بازیگران را ارزیابی و درباره آن قضاوت می‌کند و معیار توزیع پاداشها و اعمال مجازاتهاست.^۴

حال با استفاده از این الگوی مطالعاتی تعامل ایران و عراق با سازمان ملل متحد طی هشت سال جنگ تحمیلی (۱۹۸۰-۱۹۸۸) بررسی و ارزیابی می‌شود. در این راه، باید نخست جایگاه این دو کشور را در الگوی پژوهش و رهیافت هر یک را در محیط خارجی بشناسیم تا امکان مقایسه بیشتر و زمینه‌های شناخت رفتارهای بعدی آنها طی جنگ فراهم آید. در این نوشتار، به پرسشهای زیر پاسخ داده می‌شود:

(۱) چگونه و چرا عراق توانست طی هشت سال جنگ، به رغم نقض آشکار مقررات بین‌المللی، سازمان ملل را به رفتار مطلوبی در قبال این کشور و نادیده گرفتن اقدامات ناقض حقوق بین‌الملل آن سوق دهد؟

(۲) چرا شورای امنیت سازمان ملل به رغم آشکار بودن تجاوز عراق به ایران در ۲۲ سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ۱۳۵۹)

(2) Revisionist

(3) Status quo

(۱) عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

و ساختار دگرگون و در نتیجه، نقش تضعیف یا تقویت یا به کلی دگرگون می‌شود.^۳

بر اساس چنین تعریفی از نقش، ایران تحت سلطنت محمد رضا پهلوی، طی دهه ۷۰ و در پی خروج نیروهای انگلیسی از منطقه شرق کانال سوئز طبق دکترین گوام ریچارد نیکسون، رئیس جمهور وقت امریکا، نقش ژاندارم غرب در خلیج فارس را به عهده گرفت و حافظ منافع غرب در این منطقه استراتژیک و نفت خیز شد. در این مدت، ایران با داشتن جمعیت زیاد، حلقه استراتژیک بین شوروی و آبهای گرم خلیج فارس، ساحل طولانی در جنوب و به کمک صرف میلیاردها دلار درآمد نفتی در کنار عربستان سعودی، که نقش مالی و پشتیبانی داشت، به ستون اصلی طرح دو ستونی امریکا در منطقه تبدیل شد. شاه ایران با ایجاد یکی از قوی ترین نیروهای دریایی در منطقه خلیج فارس و استقرار پیشرفته ترین کشتیهای جنگی، مسئولیتهای امنیتی خود را به خطوط کشتی رانی بین المللی و امنیت کشورهای نفت خیز و آسیب پذیر خلیج فارس تعمیم داد. وی در چهار چوب نقشی که برای غرب در منطقه ایفا می کرد، معتقد بود: «خلیج فارس باید همیشه تحت کنترل ایران و باز باشد. این، نه تنها به نفع کشور من، بلکه به نفع دیگر کشورهای خلیج فارس و جهان است». بدین ترتیب، وی با اعزام نیروی نظامی به مناطق آشوب زده به کمک کشورهایی می‌شتافت که با قیامهای مردمی روبه‌رو بودند. در واقع، با این اقدام می‌خواست تا از هر گونه تغییر بنیادی در ساختار سیاسی کشورهای حاشیه خلیج فارس به ضرر بلوک غرب جلوگیری کند. اعزام نیرو به طغیان از نمونه‌های بارز این سیاست بود. افزون بر آن، در این دوره ایران با پشتیبانی امریکا و تطمیع شوروی، دولت بعث عراق مهم ترین دشمن خود را منزوی و با اعمال فشارهای مختلف سیاسی و نظامی روی آن، قرار داد ۱۹۷۵ الجزایر را امضا کرد. در این زمان، دولت بعث برخلاف ایران، که نقش ثبات بخش و حافظ وضع موجود به نفع غرب را در منطقه خلیج فارس ایفا می کرد، با اتکا به اندیشه‌های چپ (سوسیالیستی) و به عنوان تنها متحد شوروی در حاشیه خلیج فارس، استراتژی تغییر ساختار منطقه را دنبال می کرد و تهدیدی علیه ثبات و امنیت منطقه محسوب می شد. این

در قطع نامه‌های خود، هرگز، رسماً، این تجاوز را اعلام و طبق منشور از طرف مورد تجاوز حمایت نکرد؟

۳) چرا جمهوری اسلامی ایران نتوانست حقانیت مواضع خود را در سازمان ملل، به ویژه شورای امنیت اثبات کند؟
 ۴) تغییر ظریف و باریک مواضع شورای امنیت سازمان ملل به نفع ایران در سالهای پایانی جنگ، نتیجه تغییر در رهیافت سیاست خارجی ایران بود یا تحول در جبهه‌های جنگ؟
 ۵) آیا بی‌توجهی شورای امنیت سازمان ملل نسبت به سرنوشت ایران در جنگ، تقابل بازیگران حافظ وضع موجود با شیوه‌های انقلابی و بنیادگرایانه جمهوری اسلامی ایران در تغییر معادلات منطقه‌ای و جهانی نبود؟

بدیهی است که با استفاده از الگوها و نظریه‌های گوناگون پژوهشی، می‌توان به هر یک از این پرسشها پاسخهای متفاوتی داد، اما در این نوشتار، صرفاً تلاش می‌شود تا موضوع از دریچه رهیافت دو کشور ایران و عراق در سیاست خارجی در پیش و پس از آغاز جنگ تحمیلی مورد بررسی قرار گیرد. در واقع، دورهی یافت حفظ وضع موجود و تغییر آن در سیاست خارجی، طی هشت سال جنگ ایران و عراق به بوته آزمایش گذاشته می‌شود تا کارآمدی هر یک از آنها را در محیط بین المللی باز شناسیم.

جابه‌جایی نقش ایران و عراق در منطقه خلیج فارس در آغاز دهه ۸۰

نقش، رفتارهای تکراری و عرفی شده با نام قواعد رفتاری در درون ساختار منطقه‌ای یا بین المللی پذیرفته شده است. در واقع، رفتار یک واحد سیاسی در تعامل با دیگر واحدهای سیاسی از نقشهایی ناشی است که خود یا دیگران در برابر او ایفا می‌کنند. در واقع، نقش، تابعی از موقعیت و ساختارهای محیطی محسوب می‌شود و شناخت نقش واحدهای سیاسی مستلزم شناخت موقعیت آنها و ساختارهای منطقه‌ای و بین المللی است. به عبارت دیگر، نقش واحدهای سیاسی تحت الشعاع موقعیت و ساختارهای موجود قرار دارد و هرگونه بحران یا تغییری در این دو، نقشها را زیر سؤال می‌برد. همچنین متغیر زمان نیز همانند موقعیت در تغییر نقش مؤثر است؛ زیرا، در طول زمان، دورکن اصلی نقش، یعنی موقعیت

حقوق بین الملل، انجیل بازیگران خواهان حفظ وضع موجود است، قواعد بازی را مشخص نموده، از حقوق موجود و ساختار قدرت دفاع می‌کند؛ همچنین نقش بازیگران را ارزیابی و درباره آن قضاوت می‌کند و معیار توزیع پاداشها و اعمال مجازاتهاست

شدیدی را از طریق سازمان ملل و دیگر مجامع بین‌المللی بر ایران وارد آورد. به گفته سائروس و نس، وزیر خارجه وقت امریکا، هدف این استراتژی وادار کردن رهبران ایران به پرداخت بهایی بود که تداوم گروگان‌گیری و نقض حقوق بین‌الملل به انقلاب و ایران تحمیل می‌کرد.^۴ در همین زمان، هشدار دیگری به دولت جمهوری اسلامی ایران داده شد که کمتر مورد توجه قرار گرفت. مک هنری، نماینده دائم امریکا در شورای امنیت سازمان ملل متحد، در سخنانی در جلسه ۱۰ آذرماه سال ۱۳۵۸ شوراز ایران خواست تابا آزادی گروگانها، مطابق مقررات بین‌المللی عمل کند و در ادامه، هشدار داد: «هیچ کشوری نمی‌تواند اساسی‌ترین اصول جامعه ملل را نقض کند و در عین حال، از جامعه جهانی انتظار داشته باشد که آن را در رفع مشکلات پیش رو، یاری دهد. به زبان ساده‌تر، هیچ کشوری نمی‌تواند ضمن قانون شکنی به دنبال منافع خود باشد». ^۵ زمانی این هشدار مک هنری عینیت یافت که نیروهای ارتش عراق در ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹ (۲۲ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰) به مرزهای ایران حمله و رسماً به جنگی برق‌آسا اقدام کردند. این در حالی بود که شورای امنیت با بی‌تفاوتی، تنها این تجاوز را نظاره و از شناسایی متجاوز خودداری کرد.

اما در مقطعی که جمهوری اسلامی ایران با قدرتهای بزرگ درگیر بود و انقلاب اسلامی لرزه بر اندام کشورهای منطقه انداخته بود، دولت بعث عراق سیاست ظریفی را دنبال می‌کرد تا با بهبود موقعیت خود و ایجاد شرایط مناسب داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، نقش ژاندارمی منطقه را عهده دار شود. این کشور با نزدیک شدن به کشورهای حاشیه خلیج فارس و تقویت مناسبات خود با غرب، به ویژه فرانسه و جلب حمایت امریکا کوشید تا با فراهم



دولت با طرح شعارهایی، مانند ناسیونالیسم عربی و پان عربیسم و تشکیل دولت بزرگ عربی متشکل از تمامی کشورهای عرب منطقه لرزه بر اندام حکام کشورهای کوچک حاشیه خلیج فارس می‌انداخت و آنها را بیش از پیش، به ایران نزدیک می‌کرد؛ وضعیتی که در سراسر دهه ۷۰ ادامه یافت و ایران توانست الگوی موفق از ساختار امنیتی منطقه را به نمایش بگذارد، اما با پیروزی انقلاب اسلامی در ماه بهمن سال ۱۳۵۷ و فروپاشی این ساختار منطقه‌ای، نقش ایران تغییر بنیادینی کرد و از یک کشور حافظ وضع موجود به کشوری با آرمانهای انقلابی تبدیل شد. جمهوری اسلامی، این نظام سیاسی تازه تولد یافته بر پایه ارزشها و ایدئولوژی اسلامی جدید، تمامی مناسبات، ساختارها و قواعد بازی بین‌المللی را استعماری و امپریالیستی اعلام کرد و دگرگونی اساسی در آنها را خواستار شد؛ ستیزه‌ای که مهم‌ترین نماد آن با تصرف سفارت امریکا در تهران به دست دانشجویان پیرو خط امام در ۱۳ آبان ماه سال ۱۳۵۸ بود؛ اقدامی که به دنبال صدور اجازه ورود محمد رضا پهلوی به امریکا برای بستری شدن در بیمارستان مموریال نیویورک رخ داد. در پی این

اقدام، مقامات مذهبی - سیاسی و دولتمردان جمهوری اسلامی از آن حمایت کردند، و با پذیرفتن تمامی هزینه‌های چنین اقدامی در جامعه بین‌المللی، از پذیرش عرفهای حقوقی بین‌المللی سرباز زدند و سرسختانه، بر عدالت مورد نظر خود مبتنی بر ارزشهای اسلامی، اصرار ورزیدند. در مقابل، دولت امریکا استراتژی دوگانه‌ای را اتخاذ کرد. بدین ترتیب که از یکسو، تمامی کانالهای ارتباطی با مقامات ایران را باز گذاشت و از سوی دیگر، برای بیشتر منزوی کردن ایران، فشارهای سیاسی، اقتصادی و حقوقی

بود ایران با حمایت از حزب الدعوة در صدد تبدیل عراق به یکی از استانهای خود است و علیه ملت و رهبری عراق اقدامات جنایت آمیزی را مرتکب شده است.^{۱۱} هدف از ارسال این نامه، مقابله با افشاگرهای ایران در مورد نقش دولت عراق در حمایت از جریانهای خلق عرب در خوزستان و تلاش برای تجزیه آن و القای این موضوع به افکار عمومی جهان بود که اقدام عراق در حمایت از جبهه التحریر عربستان (خوزستان) تلافی جویانه و در واکنش به حمایتهای جمهوری اسلامی از حزب الدعوة عراق است. حدود یک ماه بعد (خرداد ماه)، دولت عراق حدود چهار هزار نفر از اتباع شیعه این کشور را پس از مصادره اموالشان، به جرم داشتن تعلقات ایرانی اخراج و به ورود به خاک ایران وادار کرد. در این مورد، دولت ایران به جای انجام هرگونه مکاتبه ای با مجامع بین المللی به اقداماتی تبلیغاتی دست زد و دولت

آوردن فرصت لازم، نقش ثبات بخشی را در مقابل انقلاب اسلامی ایفا کند و به قدرت برتر منطقه تبدیل شود. در واقع، صدام حسین در پی آن بود که بغداد را به مرکز اصلی تصمیم گیریهای جهان عرب تبدیل کند.^۶ نکته در خور توجه اینکه در امریکا نیز، هیئت حاکمه وقت، که ضربات سختی از انقلاب اسلامی دریافت کرده بودند، معتقد بودند که عراق جانشین برحق ایران برای کسب مقام قدرت نظامی برتر در منطقه است و امریکا باید به جای ایران از دست رفته، به عراق روی آورد.^۷ آندره فونتن، روزنامه نگار و مورخ شهیر معاصر، در بیان این اجماع منطقه ای و بین المللی برای علم کردن عراق در مقابل ایران می نویسد: «از شیخ نشینهای خلیج فارس گرفته تا شوروی و امریکا... همه از پیدا کردن راهزنی، مانند صدام حسین که در برابر آیت الله (خمینی) قد علم کند، خوشحال بودند».^۸

شاه ایران در چهارچوب نقشی که برای غرب در منطقه ایفا می کرد، معتقد بود: «خلیج فارس باید همیشه تحت کنترل ایران و باز باشد. این، نه تنها به نفع کشور من، بلکه به نفع دیگر کشورهای خلیج فارس و جهان است»

بعثی عراق را به شیعه ستیزی و نقض حقوق بشر متهم کرد. در مقابل، دولت عراق در ۲۰ ماه ژوئن سال ۱۹۸۰ (۳۱ خرداد ماه سال ۱۳۵۹) در نامه ای به دبیر کل سازمان ملل، ادعاهای ایران را در این مورد رد کرد و اخراج شدگان را ایرانیانی دانست که اقدامات جنایتکارانه و تروریستی را علیه ملت عراق مرتکب شده و از حمایت آشکار حکام ایران برخوردار بوده اند.^{۱۱} پس از این مکاتبات بود که وزیر خارجه وقت ایران در ۲۳ ماه جولای سال ۱۹۸۰ (۳ مردادماه سال ۱۳۵۹) با ارسال تلگرافی خطاب به دبیر کل اعلام کرد که از زمان استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، دولت عراق سیاست خصمانه ای را علیه آن اتخاذ کرده و از طریق تلاش برای بی ثبات کردن مناطق مرزی، حمایت از عناصر خرابکار در استانهای خوزستان و کردستان و پخش برنامه های رادیویی علیه ملت و رهبری ایران در صدد ضربه زدن به انقلاب اسلامی بوده است. در همین تلگرام، وزیر خارجه ایران تأکید کرد که دولت عراق حدود چهار هزار نفر از مسلمانان شیعه ایرانی تبار را که بسیاری از آنها چندین نسل در عراق زندگی کرده اند و ملیت عراقی دارند، از آن کشور اخراج کرده است.^{۱۲} بررسی محتوای مکاتبات این دوره دو کشور ایران و عراق با دبیر کل سازمان ملل نشان می داد روابط دو کشور با

بدین ترتیب، دو کشور ایران و عراق با دو رهیافت متفاوت در سیاست خارجی مقابل یکدیگر صف آرایی کردند، این در حالی بود که یک طرف در انزوای سیاسی و دیگری زیر چتر حمایتی دو بلوک شرق و غرب قرار داشت. در واقع، جهان، عراق را به عنوان عامل تسلی بخش در مقابل انقلاب در سرساز ایران پذیرفته و امیدوار بود که این کشور بتواند منطقه و جهان را از این در دسر رهایی بخشد.^۹

مکاتبات ایران و عراق با دبیر کل سازمان ملل در آستانه جنگ (بهار و تابستان سال ۱۳۵۹)

دولت عراق، ضمن زمینه سازی نظامی، تدارکاتی، تبلیغاتی و سیاسی - اجتماعی، برای آغاز حمله نظامی برق آسا به خاک جمهوری اسلامی ایران، از نظر حقوقی نیز می کوشید تا بستر لازم را برای توسل به نیروهای مسلح علیه همسایه خود فراهم آورد. به همین منظور، به همراه ارسال نامه های مختلف برای سازمانها و نهادهای گوناگون بین المللی، مکاتبات گسترده ای را با دبیر کل سازمان ملل انجام می داد و در بهار و تابستان سال ۱۹۸۰ (سال ۱۳۵۹) در مقابل یک نامه ارشالی وزیر خارجه ایران، چهار نامه برای دبیر کل فرستاد. در نخستین نامه عراق که در ۲۱ ماه مه سال ۱۹۸۰ ارسال شد، آمده

یکدیگر به اقدام جدی دبیر کل برای درخواست جلسه شورای امنیت یا انجام عملیات حسن نیت یا میانجی‌گری نیازمند است تا اختلافات دو طرف تخفیف یابد یا دست کم، حل و فصل شود.

هدف شاه ایران از اعزام نیروی نظامی به مناطق آشوب زده کشورهای حاشیه خلیج فارس جلوگیری از وقوع هر گونه تغییر بنیادی در ساختار سیاسی این کشورها به ضرر بلوک غرب بود

با وجود این، دبیر کل هیچ اقدام مثبتی در این زمینه انجام نداد و با سکوت در مقابل وضعیت پیش آمده، تشدید بحران در مناسبات دو کشور را نادیده گرفت تا اینکه در ۲۱ ماه سپتامبر (۳۰ شهریورماه) وزیر امور خارجه عراق با ارسال نامه‌ای خطاب به دبیر کل اعلام کرد که ایران معاهده ۶ مارس ۱۹۷۵ الجزایر، توافق نامه‌های مربوط به مرزهای دولتی و حسن هم‌جواری را که در ۱۳ ماه ژوئن سال ۱۹۷۵ در بغداد به امضار رسیده و همچنین، چهار پروتکل ضمیمه معاهده مزبور مربوط به کشتی‌رانی در اروندرود و موضوعات دیگر را نقض کرده است.^{۳۳} وزیر خارجه عراق همچنین، تأکید کرد که از این پس، عراق شرایط پیش از معاهده ۱۹۷۵ را به رسمیت می‌شناسد، از اجرای مقررات حاکم بر مناسبات مرزهای ایران و عراق خودداری و کنترل و حاکمیت کامل خود را بر شط العرب اعمال می‌کند. وی ادعا کرد، رژیم جدید ایران سیاست مداخله جویانه مستمری را در امور داخلی عراق اتخاذ کرده است، در حالی که دولت بغداد به رغم تحریکات دولت ایران، مناسبات دوستانه با آن کشور را خواستار است و برای توسل به جنگ علیه آن، مگر در صورت بروز ضرورت دفاع از تمامیت ارضی خود، هیچ قصدی ندارد، اما هم‌اکنون، دولت عراق خود را به تحقق حقوق مشروعش از طریق دفاع از حاکمیت و تمامیت ارضی اش موظف می‌بیند و در این چهارچوب، حق توسل به نیروی نظامی برای پس گرفتن سرزمینهایش را دارد... دولت عراق صمیمانه امیدوار است که دولت ایران وضعیت جدید را بپذیرد و با درایت و منطق عمل کند.^{۳۴} در نامه ۲۱ ماه سپتامبر، دولت عراق از نظر حقوقی، دو اتهام را به دولت ایران نسبت داد که این دولت تا

پیش از آغاز جنگ تمام عیار در ۲۲ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹) فرصت نیافت بدانها پاسخ دهد: نخست، نقض قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و پروتکل‌های الحاقی آن و اقدامات مداخله جویانه در امور داخلی عراق. دولت عراق با نسبت دادن این دو اتهام به ایران، به طور ظریفی به افکار عمومی جهان، به ویژه اعضای شورای امنیت و دبیر کل سازمان ملل، که از زمان تصرف سفارت امریکا و گروگان‌گیری در تهران در خصوص نقض قوانین بین‌المللی پیشینه ذهنی داشتند، چنین القا کرد که نظام سیاسی ایران، نه تنها به تعهدات بین‌المللی خود عمل نمی‌کند، بلکه به معاهدات مرزی نیز پای بند نیست. افزون بر این، در امور داخلی همسایگان هم دخالت می‌کند و بی‌ثباتی را موجب می‌شود؛ بنابراین، هرگونه واکنشی علیه چنین کشوری مشروع است و به طور طبیعی، عراق نیز حق دارد برای حفظ تمامیت ارضی خود به زور متوسل شود. وزیر خارجه عراق در پاراگراف پایانی نامه مزبور، با اشاره به ضرورت دفاع از تمامیت ارضی، در صدد رساندن این پیام به شخص دبیر کل و اعضای شورای امنیت است که توسل عراق به جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران در چهارچوب دفاع مشروع بازدارنده قرار دارد، نه اقدام تجاوزکارانه. از سوی دیگر، خودداری دبیر کل و شورای امنیت سازمان ملل از شناسایی اقدام عراق در حمله نظامی به خاک ایران در ۲۲ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹) به عنوان تجاوز، صحنه گذاشتن بر مدعای عراق و دادن فرصتی از طرف بازیگران خواهان حفظ وضع موجود به یک کشور متحد است تا بازیگر سرکش و عصیانگر را از صحنه بازی حذف کند.

تعامل ایران و عراق با سازمان ملل پس از وقوع جنگ (الف) ایران و سازمان ملل؛ بی‌اعتنایی همراه با همکاری محدود

در ۲۳ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹) عراق با هجوم سراسری از زمین، دریا و هوا به خاک ایران، جنگ تمام عیاری را علیه جمهوری اسلامی آغاز کرد و نیروهای عراقی در طول بیش از هفتصد کیلومتر مرز مشترک در داخل سرزمینهای ایران پیش رفتند. با وجود این، جمهوری اسلامی ایران در تداوم سیاست بی‌اعتنایی خود به مجامع بین‌المللی، از شکایت به شورای امنیت سازمان ملل متحد، تنها مرجع رسیدگی به اقدامات تجاوزکارانه خودداری کرد. جمال شمیرانی، کاردار دفتر نمایندگی دایم ایران در سازمان ملل، در دومین روز جنگ اعلام کرد: «هیچ دستوری از دولت متبوع

روال در شورای امنیت نیز ادامه یافت و این شورا پس از تشکیل جلسه ۲۳ ماه سپتامبر با انتشار نخستین بیانیه خود درباره جنگ ایران و عراق همان عبارت دبیرکل را تکرار کرد: «ایران و عراق... به عنوان نخستین گام برای حل اختلافات از انجام هرگونه عملیات مسلحانه و هرگونه عملی که وضع خطرناک کنونی را تشدید نماید، خودداری و اختلافات خود را از طریق مسالمت آمیز حل و فصل کنند».^{۱۵}

جمهوری اسلامی ایران به ابلاغیه دبیرکل و بیانیه ۲۳ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ شورای امنیت پاسخی نداد و عملاً، آنها را نادیده گرفت، حتی به نماینده خود اجازه نداد در جلسه شورای امنیت شرکت کند. در نتیجه، شورا در ۲۸ ماه سپتامبر و در ششمین روز جنگ بدون حضور نماینده ایران و با سخنرانی نماینده عراق تشکیل جلسه داد و قطع نامه ۴۷۹ را تصویب کرد. شورا در این قطع نامه از جنگ تمام عیار بین ایران و عراق با نام وضعیت نام برد و عملاً، از به رسمیت شناختن وقوع جنگ و تجاوز خودداری کرد. این واکنش ضعیف شورای امنیت در قبال وقوع جنگ ایران و عراق بر شکاف موجود بین ایران و شورا افزود و جمهوری اسلامی را بیش از پیش، از سازمان ملل دور کرد. با وجود این، جریان لیبرال درون نظام از جمله بنی صدر رئیس جمهور همچنان، به ادامه تعامل با دبیرکل و شورای امنیت تمایل داشت. به همین منظور، در ۳۰ ماه سپتامبر، طی تماسی از طریق کاردار نمایندگی دایم ایران در سازمان ملل با دبیرکل، اعلام کرد که پاسخ دولت ایران به قطع نامه ۴۷۹ و نامه دبیرکل تا ساعت ۱۰:۰۰ صبح ۱ ماه اکتبر به وی تسلیم خواهد شد. در این روز، ابوالحسن بنی صدر، رئیس جمهوری وقت ایران، در

خود مبنی بر تقاضای تشکیل جلسه شورای امنیت سازمان ملل دریافت نکرده است».^{۱۵} از سوی دیگر، وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران، که به علت اختلاف نظر بنی صدر، رئیس جمهور و نخست وزیر، (شهید) محمد علی رجایی، بدون وزیر مانده بود، با انتشار اطلاعیه تبلیغی - مطبوعاتی، حمله نظامی بعث عراق را به شدت محکوم و اعلام کرد: «دولت جمهوری اسلامی ایران چاره‌ای ندارد، جز اینکه با تمام قوا در برابر توطئه سفاکانه و تجاوزات رژیم عراق قرار بگیرد و بدون اینکه تحت تأثیر کینه جویی و انتقام قرار گیرد، وظیفه اسلامی خود را انجام دهد».^{۱۶}

هر چند عدم ارجاع تجاوز عراق به شورای امنیت سازمان ملل از سوی ایران در قالب رهیافت تجدید نظر طلبانه این کشور قرار می گرفت، اما علت بارز دیگر آن حضور گروهانهای امریکایی در تهران بود. کارگزاران سیاست خارجی ایران دقیقاً، می دانستند که با وجود جو موجود در شورای امنیت و دیوان بین المللی دادگستری و واکنش منفی این دو نهاد بین المللی در قبال اشغال لانه جاسوسی، نمی توانند روی این دو نهاد برای دفع تجاوز و تخلیه سرزمینهای اشغالی ایران حساب کنند. افزون بر این، نخستین واکنش و موضع گیریهای دبیر کل و شورای امنیت برداشت مزبور مقامات ایرانی را تقویت و آنها را بیش از پیش متقاعد کرد که در مجامع بین المللی، گوش شنوایی برای شنیدن فریادهایش وجود ندارد. کورت والد هایم، دبیر کل سازمان ملل، در نخستین ساعتهای آغاز جنگ، پس از مشورت با وزیران خارجه امریکا، شوروی، انگلستان و ژاپن، اعلامیه ای صادر کرد و با آوردن نام دو کشور ایران و عراق در کنار یکدیگر و خطاب قرار دادن آنها به صورت مساوی، خویشترن داری دو طرف را خواستار شد. این درخواست در جمهوری اسلامی ایران چنین تعبیر شد که ایران از حق ذاتی دفاع از خود چشم پپوشد و اشغال سرزمینهایش را بپذیرد، به اقدام نظامی متقابل دست نزند و به راه حل مسالمت آمیز متوسل شود. دبیرکل پس از یک روز تأخیر، در نامه ای به شورای امنیت به تاریخ ۲۳ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (اول مهر ماه سال ۱۳۵۹) بر موضع نخستین خود پافشاری کرد و تشکیل جلسه مشورتی را از اعضای شورای امنیت خواستار شد و از دو طرف درگیری هم خواست اختلافات خود را از طریق مذاکره، حل و فصل کنند.^{۱۷} در حالی که نیروهای عراقی در عمق خاک ایران در حال پیشروی بودند و شهرهای مرزی ایران را یکی پس از دیگری اشغال می کردند، دبیرکل از بیان تجاوز عراق خودداری کرد و عملاً، آن را نادیده گرفت. همین

در مقطعی که جمهوری اسلامی ایران با قدرتهای بزرگ درگیر بود دولت بعث عراق سیاست ظریفی را دنبال می کرد تا با بهبود موقعیت خود و ایجاد شرایط مناسب داخلی، منطقه ای و بین المللی، نقش ژاندارمی منطقه را عهده دار شود

نامه ای طولانی خطاب به کورت والد هایم، دبیرکل، پاسخ ایران به نامه ۲۲ سپتامبر وی و قطع نامه ۴۷۹ شورای امنیت را پاسخ داد. در این نامه تأکید شد: «تا زمانی که تجاوز عراق علیه جمهوری اسلامی ایران ادامه یابد و نیروهای عراقی در خاک

ایران به اقدامات تجاوزکارانه و خرابکارانه ادامه می دهند، ایران نمی تواند قطع نامه را بپذیرد. ایران، تنها برای حفظ حاکمیت و دفاع از منافع خود می جنگد؛ بنابراین، تازمانی که تجاوز عراق به ایران ادامه داشته باشد، ایران نمی تواند به پیشنهادهای دبیرکل و قطع نامه شورای امنیت سازمان ملل توجه کند. در واقع، ایران هیچ سودی در مذاکرات مربوط به جنگ نمی بیند.... قطع نامه شورای امنیت زمانی تصویب شده است که دولت عراق جنگ تجاوزکارانه ای را آغاز کرده است که با منشور سازمان ملل و دیگر اصول رفتار بین المللی مغایرت صریح دارد.... در حالی که جنگ تجاوزکارانه عراق علیه جمهوری اسلامی ایران ادامه دارد و بر اساس حقایق و موارد یاد شده، دولت مانمی تواند به پیشنهادهای دبیرکل در نامه و نیز قطع نامه توجه کند و مادامی که عراق حاکمیت سرزمینی ما را نقض می کند، عناصر عراقی به عملیاتهای تجاوزگرانه مشغول اند و در مرزهای ما خرابکاری می کنند، هرگونه مذاکره مستقیم یا غیرمستقیم در ارتباط با درگیری دو کشور بی فایده است».^{۱۹} به رغم این پاسخ و پایدار ماندن تردید جمهوری اسلامی ایران نسبت به شورای امنیت به دلیل عدم احراز تجاوز از سوی آن، این کشور ارتباط با سازمان ملل را قطع نکرد و توجه آن بیشتر به مجمع عمومی و دبیرکل معطوف شد. در همین چهارچوب، شمس الدین اردکانی به عنوان نماینده جمهوری اسلامی در اجلاس سالانه مجمع عمومی شرکت و در ۱۰ ماه اکتبر (۱۸ آبان ماه) طی سخنان

مبسوطی، مواضع دولت متبوع خود را در قبال جنگ تشریح و صدام حسین را به این متهم کرد که برای توسعه طلبی و کسب افتخار به جنگ با ایران متوسل شده و آن را قادیسیه صدام نام نهاده است. وی هدف عراق از تجاوز به ایران را کنترل قسمت بیشتری از ساحل خلیج فارس و اعمال حاکمیت کامل بر آبراه استراتژیک اروندرود دانست و با تأکید بر اعتبار معاهده ۱۹۷۵ الجزایر در نگاه جمهوری اسلامی ایران، اعلام کرد: «ایران با ملت عراق هیچ نزاعی و نسبت به خاک عراق هیچ ادعایی ندارد». با وجود این، تصریح کرد: «مادامی که متجاوز نیروهای خود را از تمام اراضی اشغالی عقب نبرد، ایران نمی تواند هیچ آتش بسی را بپذیرد یا هرگونه مذاکره ای را با متجاوز انجام دهد».^{۲۰}

دو روز بعد در ۱۲ ماه اکتبر (۲۰ مهر ماه سال ۱۳۵۹)، رئیس جمهور ایران دومین مکاتبه خود را با دبیرکل انجام داد و در آن، موافقت کشورش را با درخواست ۱۰ ماه اکتبر وی مبنی بر عبور سالم کشتیهایی که در منطقه جنگی گیر افتاده اند^{۲۱} اعلام کرد. وی اطمینان داد: «به هیچ وجه، ما قصدی برای دخالت در عبور و مرور آزاد کشتیها و تجارت آزاد بین المللی در منطقه جنگی نداریم».^{۲۲} رئیس جمهور ایران به این پاسخ بسنده نکرد و در ۱۳ ماه اکتبر (۲۱ مهر ماه سال ۱۳۵۹) پیامی را از طریق جمال شمیرانی، کاردار نمایندگی دائم ایران در سازمان ملل، به دبیر کل تسلیم و موافقت اعلام شده را بدان مشروط کرد که عبور کشتیها با نصب پرچم سازمان ملل متحد انجام شود و دولت



ایرانی دفتر مشترک هماهنگی برای انجام امور مربوط به کشتی رانی در شط العرب، همراه با خانواده هایشان اعتراض کرد و با ذکر نام این افراد که به عنوان اسیر جنگی در عراق نگهداری می شدند؛ آزادی و عزیمت آنان را به ایران درخواست کرد. پنج روز بعد، نماینده دایمی عراق در سازمان ملل به دبیر کل اعلام کرد: «دولت عراق تصمیم گرفته است اجازه دهد دوازده نفر کارکنان ایرانی و خانواده آنان فوراً از عراق خارج و به ایران حرکت کنند»؛^{۳۷} اقدامی که فوراً تحقق یافت.

صدام حسین در پی آن بود که بغداد را به مرکز اصلی تصمیم گیریهایی جهان عرب تبدیل کند

در ۲۳ ماه اکتبر (اول آبان ماه سال ۱۳۵۹) نیز، شمس اردکانی در جلسه شورای امنیت شرکت کرد و در نطق کوتاهی، صلح طلبی مقامات عراقی را نیرنگ سیاسی خواند و با اشاره به سخنان معاون نخست وزیر عراق گفت: «آنها قصد دارند قسمتی از خاک کشورم را در تصرف خود نگه دارند تا از آن به عنوان اسلحه برای انجام مذاکرات استفاده کنند». وی تهاجم نیروهای عراقی به خاک ایران را با قصد قبلی و تجاوز خواند؛ اقدامی که ناقض مسلم صلح و امنیت بین المللی است. وی همچنین، دولت عراق را به ارتکاب جرایم جنگی متهم کرد و خواست شورا تجاوز با قصد قبلی را محکوم کند، نیروهای عراقی فوراً از اراضی ایران عقب نشینی کنند و عراق خسارتهای وارد شده به ایران را جبران کند.^{۳۸}

نماینده ایران در سازمان ملل، در دو جلسه بعدی شورای امنیت در روزهای ۲۴ و ۲۹ ماه اکتبر (۲ و ۷ آبان ماه سال ۱۳۵۹) نیز حضور یافت، اما از هر اظهار نظر جدیدی خودداری کرد. در این دو جلسه، نمایندگان کشورهای انگلستان، فرانسه، تونس و شوروی، ضمن سخنرانی، تنها به ابراز نگرانی عمیق از بروز جنگ ایران و عراق بسنده کردند. پس از پایان جلسه روز چهارشنبه ۲۹ ماه اکتبر (۷ آبان ماه) رئیس شورا اعلام کرد: «تاریخ جلسه بعدی شورای امنیت برای ادامه رسیدگی به دستور جلسه کنونی پس از مشاوره با اعضای شورا تعیین خواهد شد».^{۳۹} اما این جلسه هرگز تشکیل نشد و تا بیست ماه پس از این تاریخ، شورای امنیت دیگر جلسه ای برای

عراق نیز سلامت آنها را تضمین کند. افزون بر این تأکید کرد: «نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مانع از عبور سالم و بی خطر کشتیها از اروندرود نخواهند شد، به شرط آنکه آنها کالاهای خود را در هیچ یک از بندرهای عراقی تخلیه نکنند».^{۳۳}

در ۱۵ ماه اکتبر، شمس اردکانی، نماینده ایران در سازمان ملل در جلسه شورای امنیت شرکت و در سخنان کوتاهی، اعلام کرد که نخست وزیر ایران با توجه به اهمیت موضوع مطرح شده در شورا، تصمیم گرفته است، شخصاً، موضع ایران را تشریح و در مذاکرات شورا شرکت کند. وی از رئیس شورا خواست تا به علت تأخیر در ورود نخست وزیر ایران، جلسه شورا را در روز جمعه ۱۷ ماه اکتبر تشکیل دهد؛ درخواستی که با آن موافقت شد.^{۳۴} در روز مقرر، (شهید) محمدعلی رجایی، نخست وزیر ایران، پس از مخالفت صریح امام خمینی (ره) با حضور ابوالحسن بنی صدر در نشست شورای امنیت شرکت کرد. در این جلسه، که به ریاست ترویانسکی نماینده شوروی، تشکیل شد، نخست وزیر ایران در سخنانی حماسی با مایه های پررنگ احساسی و کمرنگ از نظر حقوقی و با بیان صحنه های غم انگیز جنگ در مناطق مرزی ایران کوشید تا اعضای شورای امنیت و افکار عمومی جهان را تحت تأثیر قرار دهد. (شهید) رجایی از کشته های انبوه جنگ، موشکهای نه متری زمین به زمین در حمله به شهر دزفول، بمباران مراکز غیرنظامی و بیمارستانها و مراکز آموزشی، کشته شدن بیش از هزار تن از دانش آموزان و مردم غیرنظامی در کرمانشاه و از تجاوز به زنان و دختران خبر داد و وجدانهای بیدار مردم سراسر جهان را به قضاوت فراخواند! سپس، تأسف خود را از سکوت مجامع جهانی در قبال جنایتهای رژیم عراق اظهار و با صراحت اعلام کرد: «پایان عادلانه جنگ، مانند هر جنگ دیگری جز با سرکوب و مجازات متجاوز امکان پذیر نخواهد بود».^{۳۵} در همین نشست شورا، جمال شمیرانی نیز پس از سخنان نمایندگان عراق و امریکا اجازه صحبت خواست و در سخنان حقوقی و مستدلی، اقدام نظامی عراق را طبق اصول منشور ملل متحد، منشور کنفرانس اسلامی و اصول جنبش عدم تعهد یک تجاوز آشکار دانست. وی با اشاره به سخنان نماینده امریکا و استناد وی به اصول انسانی حقوق بین الملل، و اشنگتن را به نقض همین اصول در زمان کودتای ۲۸ مرداد ماه سال ۱۳۳۲ به ارتکاب جنایتهای بسیار در طی ۲۵ سال روابط دو کشور متهم کرد.^{۳۶} همان روز، کاردار نمایندگی ایران در سازمان ملل در نامه ای به دبیر کل نسبت به دستگیری دوازده تن از کارکنان

رسیدگی به جنگ ایران و عراق تشکیل نداد. جمهوری اسلامی ایران نیز پس از شرکت نماینده آن در جلسه ۲۹ ماه اکتبر شورا، ارتباط خود را با شورای امنیت سازمان ملل قطع و اعلام کرد: «مادامی که شورای امنیت عراق را برای تجاوز به ایران محکوم نکند، در جلسات شورا شرکت نخواهد کرد».^{۳۰} بدین ترتیب، دولت ایران، همانند شورای امنیت که در قبال جنگ ایران و عراق سکوت اختیار کرد، از این تاریخ با شورای

ایران هستند، هیچ پیشنهاد صلحی قابل بررسی نیست». محمدعلی رجایی نیز به وی گفت تلاشهایش، تنها ائتلاف وقت است. با وجود این، مقامات ایرانی با درخواست وی مبنی بر آزادی ۶۳ کشتی به دام افتاده در اروندرود با پرچم سازمان ملل موافقت کردند، اما عراقیها با مخالفت این درخواست، نخستین دور مأموریت پالمه را در ۲۹ ماه دسامبر سال ۱۹۸۰ با شکست روبه رو کردند.^{۳۱}

هیئت حاکمه وقت امریکا، با ضربات سختی که از انقلاب اسلامی دریافت نمود، معتقد بود که عراق جانشین برحق ایران برای کسب مقام قدرت نظامی برتر در منطقه است و امریکا به جای ایران از دست رفته، باید به عراق روی آورد

امنیت هیچ مکاتبه ای انجام نداد و هیچ درخواستی از آن نکرد. بدین ترتیب، عملاً این شورا بایکوت و تحریم شد. با وجود تحریم شورای امنیت از سوی جمهوری اسلامی ایران، این کشور به مکاتبات خود با دبیرکل سازمان ملل ادامه داد و از قطع کامل روابط خود با آن سازمان خودداری کرد. در همین ارتباط، در ۱۰ ماه نوامبر، کاردار نمایندگی ایران در سازمان ملل رونوشت نامه ۲۶ ماه اکتبر سال ۱۹۸۰ (۴ آبان ماه سال ۱۳۵۹) وزارت امور خارجه ایران را به دبیرکل تسلیم کرد. در این نامه، که در اعتراض به یادداشت ۱۷ ماه سپتامبر وزارت امور خارجه عراق درباره لغو یکجانبه قرارداد الجزایر نوشته شده بود، اقدام دولت عراق در لغو قرارداد ۱۹۷۵ رد و اعلام شده بود که این قرارداد همچنان، نافذ و معتبر است. در نامه مزبور، همچنین، تصریح شده بود: «عراق در صورت داشتن اختلاف در تفسیر یا اجرای قرارداد الجزایر، باید طبق ماده ۶ عهدنامه مرزی اقدام می کرد که آیین رسیدگی به حل اختلافات را به تفصیل و صراحت مشخص کرده است». در این نامه، دولت جمهوری اسلامی بار دیگر تأکید کرد: «از نظر این دولت، اسناد قرارداد الجزایر همچنان، معتبر و الزام آور است».^{۳۲} در دو ماه پایانی سال ۱۹۸۰ (نوامبر و دسامبر)، ایران با دبیرکل مکاتبه دیگری انجام نداد و تنها درخواست وی را برای اعزام نماینده خود، اولاف پالمه، نخست وزیر سابق سوئد، برای ایفای نقش میانجیگری بین دو کشور درگیر جنگ پذیرفت. پالمه در ۲۰ ماه نوامبر (۲۹ آبان ماه) در حالی به ایران وارد شد که نیروهای عراقی در اوج پیروزیهای خود در جنگ، شهر خرمشهر را تصرف و آبادان را محاصره کرده بودند. به همین علت، بنی صدر در دیدار با پالمه اعلام کرد: «تا زمانی که نیروهای مسلح عراق در خاک

در سراسر سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰)، جمهوری اسلامی ایران، تنها دوبار با دبیرکل سازمان ملل مکاتبه کرد و بدین ترتیب، سطح تعامل خود را با این سازمان به شدت کاهش داد. در ۱۸ ماه فوریه سال ۱۹۸۱، رونوشت دو یادداشت ارسالی وزارت خارجه ایران به سفارت عراق در تهران به تاریخ ۱ ماه دسامبر سال ۱۹۸۰ (۱۰ آذر ماه سال ۱۳۵۹) برای دبیرکل فرستاد شد. در این یادداشتها، ایران نقض معاهده ۱۹۷۵ را غیرقانونی و اعمال عراق را ناقض این معاهده دانسته بود. نامه سوم ایران در ۱۶ ماه دسامبر سال ۱۹۸۱ (۲۵ آذر ماه سال ۱۳۶۰) برای دبیرکل ارسال شد. در این نامه، دولت ایران عراق را متهم کرده بود که کنوانسیونهای بین المللی حقوق را در جنگ رعایت نکرده و در نهایت، نسبت به افراد غیرنظامی و همچنین، اسیران جنگی با وحشیگری و بی رحمی رفتار کرده است. وزارت خارجه ایران در این نامه یادآور شد که جامعه بین المللی در پانزده ماهی که جنگ غیرعادلانه و تحمیلی عراق علیه ایران ادامه داشته، به عنوان تماشاگر خونسردی باقی مانده و با این اقدام عمل تجاوز عراق را طولانی کرده است. در این نامه، برای نخستین بار پیشنهاد شده بود، در صورتی که سازمان ملل تمایل داشته باشد از جنایتهای عراق آگاه شود، نماینده ویژه ای را برای بازدید از مناطق جنگی اعزام کند تا مشاهدات خود را به مجمع عمومی، نه شورای امنیت، گزارش دهد.^{۳۳} طی این سال، جمهوری اسلامی ایران دوبار دیگر پذیرای اولاف پالمه، نماینده دبیرکل، بود و برای دور دوم مأموریت خود در ماه ژانویه، برای دور سوم در ماه فوریه و برای دور چهارم در ماه ژوئن سال ۱۹۸۱ به تهران سفر نمود و همان پاسخهای گذشته را دریافت کرد. هر چند در دور دوم این

شانه خالی و با دفع الوقت و تأخیر زیاد، از اجرای اقدامات لازم برای بازگرداندن سرزمینهای عراق خودداری و این مناطق را تحت کنترل خویش حفظ کرده است. حمادی با تأکید بر اینکه دولت عراق زمان لازم را به رژیم جدید ایران داده است تا طبق توافق نامه به تعهداتش عمل کند، مدعی شد که با گذشت زمان و تثبیت پایه های قدرت، این رژیم تعهدات خود را نقض کرده و بی وقفه، بدان ادامه داده است همچنین، مقامات حاکم بر ایران نیز سیاست مداخله مداوم در امور داخلی جمهوری عراق را دنبال کرده و از بازگرداندن اراضی عراق به رغم درخواستهای مکرر عراق خودداری و ادعای جدیدی را حتی در مورد پایتخت عراق و در واقع، در مورد تمامیت ارضی کشور عراق مطرح کرده اند.^{۳۳} وزیر خارجه عراق به این نامه بسنده نکرد و دو روز بعد، در ۲۴ ماه سپتامبر (۲ مهر ماه سال ۱۳۵۹) در واکنش به بیانیه ۲۳ ماه سپتامبر شورای امنیت، در نامه ای خطاب به رئیس شورا با پذیرش بیانیه شورا، ایران را به نقض قرارداد ۱۹۷۵ متهم کرد و با تأکید بر اینکه به رغم تلاش سه ساله دولت جمهوری عراق در کار برد تمامی وسایل صلح آمیز، ایران به تعهدات مندرج در توافق نامه عمل نکرده است، یادآور شد که عراق مجبور شده است: «بر اساس حقوق بین الملل، در مقابل ایران، که آنها را به طور ناروا انکار می کرد، از خود دفاع کند».

بدین ترتیب، عراق به اصل دفاع پیش گیرانه که با اصول حقوق بین الملل مدرن مغایر است، اعتراف کرد، اما این اعتراف بر تصمیم گیری اعضای شورای امنیت و دبیرکل وقت تأثیری نداشت و هرگز درباره این نقض حقوق بین الملل از عراق پرسشی نشد. در عین حال، وزیر خارجه عراق برای اینکه دولت متبوع خود را تابع تصمیمهای شورای

مأموریت، در پی شکست عملیتهای کلاسیک ایران به فرماندهی بنی صدر، رئیس جمهور و فرمانده کل قوا، وی به همکاری با پالمه و دبیرکل بیشتر تمایل داشت. اما دولت ش چندان دوام نیافت تا بتواند در این زمینه، گامهای بیشتری بردارد. با حذف بنی صدر از ریاست جمهوری و پایان آشوبهای داخلی در ایران، مرحله نوینی از جنگ آغاز شد و نظام جمهوری اسلامی با بسیج توده ها و با تکیه بر جنگ مردمی از نیمه دوم سال ۱۳۶۰ ابتکار عمل در جبهه ها را به دست گرفت و از حالت انفعال خارج شد. شرایط جدید، بازتاب سیاسی ویژه ای در سطح نهادها و جامعه بین المللی داشت که در بخشهای دیگر به آن پرداخته می شود.

ب) عراق و سازمان ملل: تداوم تجاوز در پوشش همکاری با شورای امنیت

دولت بعث عراق هم زمان با آغاز رسمی جنگ تمام عیار علیه جمهوری اسلامی ایران، دیپلماسی فعالی را در ارتباط با سازمان ملل متحد در پیش گرفت و کوشید تا با توسل به مستندات حقوقی و پیشینه تاریخی، اقدام تجاوزکارانه خود را توجیه و اعضای شورای امنیت، دبیرکل و افکار عمومی جهانیان را مجاب کند. از جمله در نخستین ساعتهای آغاز حمله برق آسای نظامی به ایران در ۲۲ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹)، شیب بافی، کاردار موقت هیئت نمایندگی دایمی عراق در سازمان ملل، در یادداشتی خطاب به دبیرکل، نامه ۲۱ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۳۰ شهریور ماه سال ۱۳۵۹) سعدون حمادی، وزیر امور خارجه جمهوری عراق را به وی تسلیم کرد. در این نامه، وزیر خارجه عراق دلایل حقوقی این کشور را برای لغو یکجانبه قرارداد ۱۹۷۵

خودداری دبیرکل و شورای امنیت سازمان ملل از شناسایی اقدام عراق در حمله نظامی به خاک ایران به عنوان تجاوز، صحنه گذاشتن بر مدعای عراق و دادن فرصتی از طرف بازیگران خواهان حفظ وضع موجود به یک کشور متحد است

امنیت جلوه دهد، اعلام کرد: «هر وقت خواسته شود، عراق حاضر است نظرهای خود را در شورای امنیت اعلام کند؛ زیرا چیزی برای پنهان کردن ندارد».^{۳۵} رئیس دیپلماسی عراق که می کوشید در میدان سیاست و دیپلماسی نیز همچون نیروهای عراقی در میدان جنگ، ابتکار عمل را در دست داشته باشد، با تکرار ادعاهای دولتش کوشید حقانیت آنها را اثبات کند. وی کاملاً می دانست که شورای امنیت عدالت خانه

الجزایر و آغاز جنگ علیه ایران تشریح کرده بود. وی با اشاره به ماده ۴ پیمان نامه مرزی بین المللی و حسن هم جوارگی به عنوان گرانگه استدلال حقوقی عراق در توسل به جنگ علیه ایران، جمهوری اسلامی را متهم کرد که آن بخش از توافق نامه الجزایر و پیمان مرزی که به نفعش بوده، از جمله پروتکل تعیین حدود مرز آبی در شط العرب را اجرا کرده، اما از سوی دیگر، در مورد علامت گذاری مرزهای زمینی از تعهداتش

صدام حسین خواست تا موضع دولتش را در این باره اعلام کند: وی در ادامه، یادآور شده بود که پاسخ آنها به درخواست آتش بس اهمیت حیاتی دارد.^{۳۷} در این میان، عصمت کتانی، معاون سابق دبیرکل سازمان ملل در امور هماهنگی سازمانهای تخصصی^{۳۸} سازمان ملل، که در این زمان، مسئولیت نمایندگی عراق را در سازمان ملل عهده دار بود، با استفاده از پیشینه حضورش در سازمان ملل نقش مهمی در جلب نظر اعضای شورای امنیت و بعدها، در از سرگیری روابط دیپلماتیک امریکا و عراق داشت. در همان روزی که نامه صدام حسین برای دبیرکل ارسال شد، کتانی در جلسه شورای امنیت در ۲۶ ماه سپتامبر شرکت و در سخنانی، همان حرفها را تکرار کرد و از پایبندی عراق به اصول عدم مداخله در امور داخلی کشورها و احترام به حاکمیت ملی و حفظ صلح و امنیت بین المللی سخن گفت. در این نامه، وی شفاف تر از نامه صدام حسین، علاقه کشورش را به حفظ

شورای امنیت در ششمین روز جنگ بدون حضور نماینده ایران تشکیل جلسه داد و قطع نامه ۴۷۹ را تصویب کرد؛ در این قطع نامه از جنگ تمام عیار بین ایران و عراق با نام وضعیت نام برد و عملاً، از به رسمیت شناختن وقوع جنگ و تجاوز خودداری کرد

صلح اعلام و تأکید کرد: «به هیچ وجه، قصد ادامه جنگ را ندارد... به شرط آنکه ایران نیز این اصول را تأیید و به آنها عمل کند». وی از شورای امنیت خواست تا در صورت تمایل به صدور قطع نامه ای درباره جنگ ایران و عراق، به وزیر خارجه عراق فرصت دهد برای بیان نظرهای دولت متبوع خود به نیویورک سفر کند.^{۳۹} دو روز بعد، وی در جلسه ۲۸ ماه سپتامبر شورای امنیت حضور یافت که در آن، قطع نامه ۴۷۹ به تصویب رسید، در حالی که نماینده ایران غایب بود. در این جلسه، کتانی با اشاره به رد آتش بس از سوی ایران قسمتی از سخنان صدام حسین را که هم زمان در بغداد ایراد می شد، در جلسه شورا قرائت کرد. صدام حسین گفته بود: «عراق آماده است بی درنگ، جنگ را متوقف کند، به شرطی که ایران نیز به این دعوت صادقانه پاسخ مثبت دهد... همچنین، آماده ایم مستقیم یا از طریق کشور ثالث، برای رسیدن به راه حل

نیست، بلکه نهادی است که اعضای آن بیش از هر چیز، به منافع خود و حفظ وضع موجود فکر می کنند و نظامهای سیاسی انقلابی موقعیت مطلوبی در نزد آنان ندارند. به همین منظور، کوشید تا با یادآوری مکرر حادثه گروگان گیری امریکاییان در تهران، دولت جمهوری اسلامی را به عدم پذیرش قطع نامه ها و رأی دیوان بین المللی دادگستری متهم و دستگاه دیپلماسی آن را منفعل کند. عراقیها دقیقاً، می دانستند تا زمانی که گروگانهای امریکایی در تهران اند، ایران نمی تواند حقانیت مواضع خود را در مجامع بین المللی اثبات کند. به همین دلیل، بیشترین بهره برداری را از پاشنه آشیل جمهوری اسلامی کردند. از سوی دیگر، از همان آغاز، دولت عراق با توجه به اغماض دبیرکل و شورای امنیت نسبت به تجاوز نیروهای این کشور به یکی از اعضای سازمان ملل متحد تمام هم خود را در این زمینه قرار داد که خود را هماهنگ با خواست و نظر دبیرکل و شورا و تابع پیشنهادات و مصوبات آنها نشان دهد، مشروط بر اینکه طرف مقابل نیز آنها را پذیرا باشد. بر اساس این خط مشی بود که صدام حسین، رئیس جمهور عراق در پاسخ به نامه دوستانه، ملایم و محترمانه ۲۴ ماه سپتامبر دبیرکل که از دو طرف درگیری به طور مساوی نهایت خویشتن داری را خواستار شده بود، عمیقاً، قدردانی کرد و عراق را نسبت به صلح و امنیت بین المللی بسیار علاقه مند خواند. همچنین، به دبیرکل اطمینان داد که جنگ را در محدوده خاک ایران پی خواهد گرفت و از گسترش آن به دیگر مناطقی که شرایط تهدید منافع اقتصادی و نفتی کشورها را فراهم آورد، خودداری خواهد کرد. صدام که از نگرانی غرب نسبت به جریان بی خطر نفت از خلیج فارس آگاه بود، به آنان اطمینان داد: «عراق در مصالح مربوط به صلح، امنیت و اقتصاد جهانی دخالتی نکرده است». با وجود این، وی نیز اشتباه، وزیر خارجه خود را تکرار کرد، یعنی از دفاع پیش گیرانه علیه ایران نام برد و با اشاره به ضربات وارد شده از سوی ایران علیه منافع حیاتی عراق، منطقه و جهان، نوشت: «برای ما چاره ای جز دفاع پیش گیرانه به منظور حمایت از تمامی آن منافع باقی نماند». اما این اعتراف صریح صدام حسین در توسل به دفاع پیش گیرانه که با نص صریح قوانین بین المللی مغایر است، اتهامی را متوجه دولت عراق نکرد. صدام حسین در بند پایانی نامه خود از دبیرکل خواست تا نظر ایران را در مورد آتش بس جویا شود و آن را در اختیار عراق قرار دهد، بدون اینکه با صراحت مواضع خود را درباره آتش بس ابراز کند.^{۳۶} در نتیجه، دبیرکل در نامه ای به تاریخ ۲۶ ماه سپتامبر، از

سخنان خود، با ادعای نقض توافق نامه الجزایر در حرف و عمل از سوی ایران، اقدام نظامی عراق علیه ایران را دفاع پیش گیرانه خواند و گفت: «اقدامات ایران، عراق را ناگزیر می کند برای حفظ امنیت و منافع حیاتی خود حملات پیش گیری کننده ای را علیه هدفهای نظامی ایران در داخل خاک این کشور انجام دهد».^{۳۳}

در این زمان، شورای فرماندهی انقلاب عراق، که استراتژی جنگ برق آسا و شش روزه آن برای تصرف خوزستان و به تسلیم و داشتن نظام جمهوری اسلامی ایران با شکست روبه رو شده بود، می کوشید از قطع نامه ۴۷۹ برای خروج آبرو مندانه از جنگ استفاده کند. به همین منظور، در ۵ ماه اکتبر، این شورا با صدور اعلامیه ای آتش بس یکجانبه ای را اعلام کرد و آمادگی فوری عراق را برای برقراری آتش بس، مشروط بر عمل ایران بدان، ابراز کرد. در اعلامیه آمده بود، رئیس جمهور و فرمانده کل نیروهای مسلح عراق به نیروهای ارتش دستور داده است از سپیده دم یکشنبه ۵ ماه اکتبر (به مدت سه روز) عملیات نظامی را در زمین، هوا و دریا قطع کنند.^{۳۴} نماینده دایم عراق در سازمان ملل در ۶ ماه اکتبر این ابلاغیه شورای فرماندهی انقلاب عراق را به دبیرکل تسلیم کرد تا به عنوان سند منتشر شود. در این اطلاعیه، تأکید شده بود که انجام سه بند نخست یا عدم انجام بند چهارم به عراق حق می دهد که عملیات نظامی را از سر گیرد:

- ۱) هرگونه عملیات نظامی علیه نیروهای مسلح عراق از جمله عملیات شناسایی به هر شکل و هر کجا انجام شود؛
- ۲) ادامه یافتن اظهارات علیه آتش بس و نفی مذاکره که از سوی رهبران سیاسی و نظامی ایران بیان شود؛
- ۳) تمرکز بیشتر نیروهای نظامی طی مرزهای عراق یا در خط آتش بین نیروهای مسلح دو طرف؛
- ۴) در زمان انقضای آتش بس کنونی، عالی ترین مقام مسئول ایران اعلامیه ای صادر کند که به صراحت، از پذیرش آتش بس و انجام فوری مذاکرات را با هدف محترم شمردن حقوق عراق و ملت عرب و تصویب قانونی و عملی آن نشان دهد.^{۳۵}

اما تلاش دولت عراق برای همراه و همسو نشان دادن خود با شورای امنیت و دبیرکل بی حد و حصر نبود و تا آنجا پیگیری می شد که با اهداف استراتژیک آن کشور مغایرت نداشته باشد. برای نمونه، در ۱۵ ماه اکتبر (۱۸ مهر ماه سال ۱۳۵۹)، دبیرکل سازمان ملل برای نجات کشتیهایی که در اروندرود به دام افتاده بودند، نامه مشابیهی برای رؤسای جمهور ایران و عراق نوشت و از آنها استمداد طلبید. از آنجا

عادلانه و شرافت مندانه مذاکره کنیم؛ راه حلی که حقوق و حاکمیت ما را تضمین کند».^{۳۶} این اقدام کنانی و وزارت امور خارجه عراق در رساندن پیام صدام حسین به اعضای شورای امنیت تأثیر بسزایی در رأی گیری قطع نامه ۴۷۹ داشت. قطع نامه مزبور در روز ۲۸ ماه سپتامبر (۶ مهر ماه سال ۱۳۵۹) در جلسه شماره ۲۲۴۸ شورا به اتفاق آرا تصویب شد و در آن، به طور برابر، از ایران و عراق درخواست شد: «از هرگونه کاربرد بیشتر زور به فوریت خودداری کنند و مناقشه خود را از راههای مسالمت آمیز و طبق اصول عدالت و حقوق بین الملل حل و فصل کنند». این قطع نامه، که بالاترین سطح خواست عراق بود، با استقبال فوری مقامات این کشور روبه رو شد و صدام حسین در نامه ای خطاب به دبیرکل، ضمن اعلام پذیرش قطع نامه، آمادگی خود را برای پیروی از آن به شرط پذیرش طرف ایرانی، ابراز کرد.^{۳۷} وی در ادامه همراهی با شورای امنیت نوشت: «موضع ما دقیقاً بر اساس

جمهوری اسلامی ایران پس از شرکت نماینده آن در جلسه ۲۹ اکتبر ۱۹۸۰ شورای امنیت، ارتباط خود را با این شورا قطع و اعلام کرد: «مادامی که شورای امنیت عراق را برای تجاوز به ایران محکوم نکند، در جلسات آن شرکت نخواهد کرد»

روح قطع نامه ۴۷۹... است».^{۳۸} سعدون حمادی، وزیر خارجه عراق، نیز در سخنرانی مفصل خود در مجمع عمومی سازمان ملل در ۳ ماه اکتبر سال ۱۹۸۰ (۱۱ مهر ماه سال ۱۳۵۹) با اشاره به موافقت عراق با قطع نامه ۴۷۹ و مخالفت جمهوری اسلامی ایران با آن، با رعایت اصل تکرار در اعلام مواضع در مجامع بین المللی، جمهوری اسلامی را به توسعه طلبی علیه عراق و ملت عرب و نقض مقررات بین المللی متهم کرد. همچنین، با بیان تاریخچه ای از آنچه تمایلات توسعه طلبانه ایران در زمان شاه و پس از پیروزی انقلاب اسلامی خواند، ۴ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۱۳ شهریور ماه سال ۱۳۵۹) را روز آغاز جنگ ایران و عراق اعلام کرد و در ادامه افزود، نیروهای نظامی عراق در اجرای حق دفاع از خود ناگزیر شدند به اشغال زین القدس (ارتفاعات میمک) از طرف ایران پایان دهند و سرزمین اشغال شده عراق را دوباره تصرف کنند. وی در قسمت دیگری از

جنگ را متوجه ایران دانست و اعلام کرد که ایران برنامه صدور انقلاب اسلامی و ایجاد بی ثباتی در منطقه را دنبال می کند.^{۵۰} بدین ترتیب، وی روی نکته ای انگشت گذاشت که اعضای شورای امنیت نسبت به آن حساس بودند و در تمام مواضع خود، این احساس خطر را با نام به خطر افتادن امنیت خلیج فارس بیان می کردند. هر چه جمهوری اسلامی ایران تأکید می کرد که معنای صدور انقلاب بی ثباتی منطقه نیست، گوش شنوایی وجود نداشت؛ چرا که آنها ماهیت انقلاب را بنیادگرا و بنیان افکن می دانستند، مگر اینکه خلاف آن ثابت می شد.^{۵۱}

در این میان، دولت عراق هیچ فرصتی را برای تکرار مواضع خود از دست نمی داد و از هر فرصتی برای القای اهداف خود بهره می گرفت. از جمله در ۲۳ ماه اکتبر، عصمت کتانی در جلسه شورای امنیت شرکت کرد و پیش شرط ایران مبنی بر عقب نشینی پیش از برقراری آتش بس را رد کرد و آن را خلاف قواعد اولیه منطق و نظر شورای امنیت و قطع نامه ۴۷۹ دانست. وی که نگران درخواست نمایندگان امریکا و نروژ مبنی بر عقب نشینی به عنوان پیش شرط آتش بس بود،^{۵۲} با اشاره به بند ۳ قطع نامه ۴۷۹ از اعضای شورای امنیت خواست تا به این قطع نامه احترام بگذارند، ضمن آنکه هشدار داد اگر پیش شرط عقب نشینی برای انجام مذاکرات پذیرفته شود. در واقع، این امر ترتیبی برای طولانی کردن درگیری مسلحانه برای مدت نامعلوم است. وی با بی اعتبار دانستن

که عراق به این نامه پاسخی نداد. به ناچار، در ۱۵ ماه اکتبر (۲۳ مهرماه)، دبیر کل خطاب به صدام حسین نامه دیگری ارسال و از وی درخواست کرد، برای جلوگیری از هرگونه سوء تفاهم موافقت کند کشتیها با پرچم سازمان ملل از اروندرود خارج شوند.^{۴۶} روز بعد در ۱۶ ماه اکتبر، رئیس جمهور عراق در پاسخ به نامه دبیر کل اعلام کرد: «متأسفانه، باید به اطلاع شما برسانم که این پیشنهاد برای ما پذیرفتنی نیست؛ زیرا، مادامی که این کشتیها در شط العرب که یک رود عراقی است، هستند طبق حاکمیت کامل ملی بر این رود باید پرچم عراق را نصب کنند».^{۴۷} با وجود این مخالفت اولیه، وی بعدها، موافقت خود را با خروج کشتیها از اروندرود زیر نظر کمیته بین المللی صلیب سرخ به اولاف پالمه، نماینده ویژه دبیر کل، که نخستین سفر وی به ایران و عراق در ۱۸ تا ۲۴ ماه نوامبر سال ۱۹۸۰ (۲۷ آبان تا ۳ آذر ماه سال ۱۳۵۹) صورت گرفت، اعلام کرد، اما صلیب سرخ این پیشنهاد را نپذیرفت و در نتیجه، کشتیها تا پایان جنگ در اروندرود باقی ماندند و سخن گوی سازمان ملل اعلام کرد که تمام راهها برای خروج کشتیها از شط العرب به بن بست رسیده است.^{۴۸}

به رغم رد درخواست دبیر کل سازمان ملل از سوی عراق، سعدون حمادی، وزیر خارجه این کشور، در جلسه ۱۵ ماه اکتبر شورای امنیت شرکت کرد و در سخنانی با اشاره به همکاری صمیمانه کشورش با شورای امنیت و دبیر کل، گفت: «ما از آغاز، با شورای امنیت همکاری داشته، در مذاکرات آن شرکت کرده، به

قطع نامه ۴۷۹، ۲۸ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ شورای امنیت پاسخ مثبت و فوری داده ایم، در حالی که ایران درخواست شورا را رسماً رد کرده است».^{۴۹} وی در ۱۷ ماه اکتبر، به دنبال سخنرانی (شهید) محمدعلی رجایی، نخست وزیر ایران، در شورای امنیت، تقاضای صحبت کرد و در سخنانی لحن نخست وزیر ایران را خارج از نزاکت دانست، با تکرار مواضع گذشته عراق، جمهوری



معاهده الجزایر به عنوان ملاک تعیین مرز دو کشور، اظهار کرد: «دولت عراق رسماً، به دولت ایران نامه نوشت و

اسلامی ایران را به دخالت آشکار در امور داخلی عراق متهم کرد، مسئولیت کشته و مجروح شدن افراد بی گناه در

عراق در سازمان ملل رأی زنی گسترده‌ای را با نمایندگان اعضای دائم و غیر دائم شورای امنیت آغاز کرد، و هم‌زمان با تکراری بی‌پایان این ادعا که ایران در حرف و عمل قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را نقض کرده است، کوشید آب رفته را به جوی بازگرداند. در این چهارچوب، در ۲۵ ماه نوامبر (۴ آذر ماه سال ۱۳۵۹)، عصمت کتانی در پاسخ به اعتراض ایران به لغو قرارداد ۱۹۷۵ در نامه‌ای به دبیر کل متن یادداشت ۱۷ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ عراق به ایران را به وی تسلیم و تأکید کرد: «عراق هرگونه گفت‌وگو درباره قرارداد الجزایر را رد می‌کند و آن را ملغی شده می‌داند».^{۵۵} مخالفت دولت عراق با اعاده قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر در سراسر سال ۱۹۸۱ نیز ادامه یافت. در ۱۰ ماه مارس این سال (۱۹ اسفند ماه سال ۱۳۵۹)، نماینده عراق در سازمان ملل در نامه‌ای به دبیر کل از اقدام دولت متبوع خود در فسخ یکجانبه قرارداد ۱۹۷۵ دفاع کرد و با انضمام دو

درخواست کرد که نظر خود را درباره اعتبار قرارداد الجزایر اعلام کند، اما ایران سکوت نمود و به این درخواست پاسخی نداد؛ بنابراین، عراق بدین نتیجه رسید که دولت ایران قرارداد الجزایر را معتبر نمی‌شناسد.^{۵۳} افزون بر این، در ۲۴ ماه اکتبر، سعدون حمادی، وزیر خارجه عراق، در اعتراض به سخنان نمایندگان امریکا و نروژ مبنی بر درخواست عقب نشینی، ضمن نامه‌ای به دبیر کل اعلام کرد: «عراق هیچ‌گونه تمایلات توسعه طلبانه ارضی درباره ایران ندارد و تنها خواست ما برگرداندن حاکمیت و حقوقمان با تضمینهای مؤثر است». وی بار دیگر، تاریخ آغاز جنگ را ۴ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ اعلام کرد و مدعی شد، عملیات نظامی ایران در ۴ ماه سپتامبر آغاز شده و این تاریخ آغاز جنگی است که ایران علیه عراق آغاز کرده، نه ۲۲ ماه سپتامبر، که عراق دفاع پیش‌گیرانه برای دفاع از مردم و اراضی خود را در پیش گرفته است. وی به

عراقیها دقیقاً، می‌دانستند تا زمانی که گروهانهای امریکایی در تهران اند، ایران نمی‌تواند حقانیت مواضع خود را در مجامع بین‌المللی اثبات کند؛ به همین دلیل، بیشترین بهره‌برداری را از پائسنة آشیل جمهوری اسلامی کردند

یادداشت کوتاه که در ۶ ماه دسامبر سال ۱۹۸۰ (۱۵ آذر ماه سال ۱۳۵۹) ۳۱ ماه ژانویه سال ۱۹۸۱ (۱۱ بهمن ماه سال ۱۳۵۹) به سفارت ایران در بغداد تسلیم شد، دولت جمهوری اسلامی ایران را مسئول کامل بین‌المللی پیامدهای تجاوز به عراق عنوان کرد.^{۵۶}

پس از این نامه، دولت عراق تا ۱۷ ماه دسامبر سال ۱۹۸۱ (۲۶ آذر ماه سال ۱۳۶۰) مکاتبه‌ای با دبیر کل و شورای امنیت نداشت و تمام هم خود را به تثبیت مواضع تصرف شده خود در خاک ایران معطوف کرد تا از فرصتی بهره‌گیرد که شورای امنیت با سکوت بیست ماهه خود در قبال جنگ با ایران در اختیار آن کشور گذاشته بود. در این تاریخ، وزیر خارجه عراق در پیامی به دبیر کل، ایران را متهم کرد که اسیران جنگی عراق را که در نبرد خفجی به دست نیروهای ایران اسیر شده‌اند، به قتل رسانده است و خواستار محکومیت این عمل شد. همین مکاتبه وزیر خارجه عراق نشان می‌دهد که شرایط جبهه‌ها در حال تغییر است و نیروهای نظامی ایران از موضع دفاعی و حالت انفعال خارج می‌شود و وضعیت تهاجمی به خود می‌گیرند. عراق فشار ناشی از بسیج و سازمان‌دهی مجدد نیروهای ایران را در سراسر سال ۱۹۸۱ کاملاً احساس می‌کرد و به هر وسیله‌ای متوسل می‌شد تا برتری خود را در

صراحت اعلام کرد: «مادام که ایران حاکمیت و حقوق عراق را به رسمیت نشناسد، هیچ‌گونه عقب‌نشینی جزئی یا کلی انجام نخواهد گرفت».^{۵۴}

سخنان مک‌هنری، نماینده امریکا در سازمان ملل، که در آستانه آزادی گروهانهای امریکایی در تهران ایراد شد و به دنبال آن سخنان نماینده نروژ نشان داد که اعضای شورا دقیقاً می‌دانند جنگ رسماً از چه تاریخی و از سوی چه کشوری آغاز شده و سرزمینهای کدام یک از دو طرف درگیر جنگ در اشغال نیروهای نظامی طرف دیگر قرار دارد. همچنین تأکید آنها بر اصل تداوم معاهدات مرزی تلاشهای گسترده تبلیغی سیاسی عراق را در مورد لغو یکجانبه معاهده ۱۹۷۵ بی‌اثر کرد. این نوع موضع‌گیری اعلام خطری برای دولتمردان عراقی بود تا متوجه شوند که احتمال دارد روند امور بر خلاف میل و خواست آنها نیز جریان یابد و فضای ضد ایرانی شورای امنیت و افکار عمومی جهان تعدیل و متوجه متجاوز شود. هر چند سخنان و مواضع نمایندگان امریکایی و نروژ به دلایل سیاسی هرگز در شورای امنیت تکرار نشد و به همان یک جلسه محدود گردید، اما دولت عراق را به تکاپو واداشت که تا دلایل حقوقی خود را مستدل‌تر بیان کند و با تبلیغات گسترده جلوی موج جدید را بگیرد. به همین منظور، نماینده

23. S/14216, 13 oct. 1980.
 24. S/PV/2250, 15 oct. 1980.P.27.
 ۲۵. پارسادوست؛ پیشین، صص ۱۸۳-۱۹۰
 26. S/PV/2251, 17 oct. 1980.P.58-60.
 27. U.N. Yearbook, 1980.P.316.
 ۲۸. پارسادوست؛ پیشین؛ صص ۲۵۳.
 ۲۹. همان؛ صص ۳۰۰.
 ۳۰. نسرين مصفا و دیگران؛ تجاوز عراق به ایران و موضع گیری سازمان ملل متحد؛ تهران: مرکز مطالعات عالی بین الملل، ۱۳۶۶ صص ۱۰۱.
 31. S/14294, letter of 10 Nov. from Iran.
 ۳۲. هیوم. ر. کامرون؛ همان، صص ۶۲-۶۳.
 33. A/36/942 - S/14802, 16.doc.1891.
 34. S/14191 and S/14192, letters of 22 and 24 Sep. from Iraq.
 35. S/114192, 42 Sep. 1980.
 36. S/99141, 26 Sep. 1980.
 37. Ibid.
 ۳۸. هیوم؛ پیشین، صص ۵۶.
 39. S/PV/2247, 26 Sep. 1980.
 40. S/PV/2248, 28 Sep. 1980.pp.26-28.
 41. S/14205, 30 Sep. 1980.
 44. S/14206-6 Oct. 1980.
 45. Ibid.
 46. S/14221, 15 Oct. 1980.
 47. U.N. Yearbook, 1980, p.316.
 48. Ralph King; *The United Nation and the Iran - Iraq War*, 1980, Op.Cit p.18.
 49. S/PV/2250, 15 Oct 1980.
 50. S/PV/2251, 17 Oct 1980.
 ۴۲. ولایتی؛ پیشین، صص ۶۸۶۷.
 ۴۳. پارسادوست، پیشین، صص ۱۵۳-۱۵۹.
 ۵۱. رک. به: سخنرانی نماینده امریکا در شورای امنیت سازمان ملل، ۲۸ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰.
 ۵۲. نمایندگان امریکا و نروژ در جلسه ۲۳ ماه اکتبر شورای امنیت
 53. S/PV/2252 23 Oct. 1980.
 54. S/14236, 27 Oct. 1980.
 55. S/14272, 25 Nov. 1980.
 56. U-N Yearbook, 1981. p.238.
 57. S/ 14806. 17 Dec. 1981 and U.N Yearbook, 1981. P.239
 طی سخنانی، بارد تصرف اراضی یک کشور با تهدید به زور عقب نشینی نیروها به پشت مرزهای بین المللی بر اساس معاهده ۱۹۷۵ الجزایر را خواستار شدند.
 ۵۸. هیوم؛ پیشین؛ صص ۶۵.

جبهه های جنگ حفظ کند. به همین دلیل در ماه نوامبر (مصادف با ماههای رمضان و محرم) پیشنهاد آتش بس داد، اما ایران بدان توجهی نکرد^{۵۷} و آماده شد تا برگ دیگری از صفحات پرفراز و نشیب جنگ را با اراده فرزندان خود رقم زند؛ موضوعی که در بخش دوم این نوشتار به طور مشروح بدان پرداخته می شود.

یادداشتها

۱. منظور از بازیگران، دولتها، نهادها و سازمانهای منطقه ای و بین المللی، افراد و یا هر سوژه بین المللی است که طبق قوانین موجود می تواند در محیط خارجی ایفای نقش کند.
 2. Jaek c. Plano; Xoy olton. *The International Relations Dictionary*, Fourth Edition, Western Michigun University., 1982. PP 8-9.
 4. Cyrus Vance; *Hard Choices: Critical Years in American Foreign Policy*. New york: Simon and Schuster, 1983, P.377.
 5. UNSCOR. 2175th Meeting Deember 19. 1979. p.2
 ۶. وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران؛ تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران. تهران: موسسه مطالعات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۱، صص ۱۷.
 ۷. علی اکبر ولایتی، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶، صص ۵۷.
 ۸. آندره فونتن، یکی بدون دیگری؛ نظم نوین جهانی؛ ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر فاختره، ۱۳۷۱ صص ۹-۱۷۸.
 9. Warren Christopher and Others; *American Hostage in Iran: The Conduct of a Crisis*. New York: Council on Foreign Retation Book, 1975. p.13
 10. A/35/268. Letter of 21 May from Iraq.
 11. S/14020. Letter of 20 June from Iraq.
 11. S/14070. Letter of 20 July from Iran.
 12. S/14191. Letter of 21 Sep from Iraq.
 ۱۴. هیوم. ر. کامرون؛ سازمان ملل متحد؛ ایران و عراق؛ هوشنگ راسخی؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۶، صص ۵۵.
 ۱۵. مهدی انصاری و حسین یکتا؛ هجوم سراسری؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، سال ۱۳۷۵ صص ۸۱.
 ۱۶. همان.
 ۱۷. منوچهر پارسادوست؛ نقش سازمان ملل در جنگ ایران و عراق، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۱، صص ۱۷.
 18. U.N. Yearbook, 1980, p.313.
 19. U.N. Yearbook, 1980, p.315 and S/14206-01 oct. 1980.
 ۲۰. پارسادوست؛ پیشین، صص ۱۵۹-۱۶۴.
 21. S/14213, 10 oct. 1980.
 22. S/14214, 12 oct. 1980.